

فراغت

هیچ کس تنها نیست...!

Line و Hike و WhatsApp و Viber در کارند...

یعنی این مشغولیت دائم انسان امروز که به مدد تفریحات گوناگون تحقق پیدا کرده است، امری **ناخواسته و اتفاقی** نیست.

این گفته زمانی جالب تر می شود که ما بدانیم اصلا پدیده ای به نام **اوقات فراغت** با کیفیت فعلی آن، خود زاییده **عصر جدید** است!

یعنی اجداد ما تا قبل از این دوران، به معنای امروزی ما چیزی به نام اوقات فراغت نداشتند که بعد بخواهند به هر وسیله ای که شده آن را پر کنند!

سوال اساسی اینجا این است که چرا امروزه و به خصوص در غرب، ما شاهد پیدایش انواع سرگرمی ها برای پر کردن اوقات فراغت انسان مدرن هستیم؟

راز این نوع زندگی که تفریحات و سرگرمی، جایگاه بسیار مهمی در آن دارند، چیست؟

آیا ارتباطی میان این جزء از زندگی انسان جدید با سایر اجزاء زندگی او وجود دارد؟

شاید دلیل این **وابستگی بیش از حد انسان مدرن به بیرون**، ناشی از **ضعف درونی** او باشد.

گویی در پس این نوع سبک زندگی، ترس از مواجه شدن با **خود** وجود دارد.

و تلویزیون، موبایل، اینترنت، سینما، کارناوال، پارک و غیره در خدمت همین هدف هستند.

سرّ علاقه بشر مدرن به شهرهای شلوغ و درهم و برهم را هم باید در همین جا جست و جو کرد.

انسان امروزی سعی می کند به هر نحوی که شده، خود را با یک چیزی سرگرم کند.

حتی آن زمانی که هیچ کاری هم ندارد، بازی های موبایل ، وقت او را پر می کند.

اگر بخواهیم با یک نگاه کاملا ذهنی قضاوت کنیم،

می توان گفت که از تمام این امور میتوان استفاده صحیح کرد.

و این خود ماییم که نقش بسیار تعیین کننده ای در چگونگی استفاده از ابزارهای ارتباطی و وسایل سرگرمی را داریم.

اما این جواب اگر چه صحیح به نظر می رسد، اما یک جواب ناقص و گمراه کننده است.

اساسا سوال اینجااست که چرا در زمانه ما تا این حد وسایل و ابزارهای سرگرمی بوجود آمده اند؟

و چرا با وجود این همه سرگرمی و تفریحات، باز هم انسان های زمانه ما مضطرب و نگران هستند؟

اگر کمی بهتر و دقیق تر به این موضوع نگاه کنیم می توان گفت که

این نوع تفریحات، همه امری هستند که **مجال تفکر و اندیشیدن** را از انسان گرفته اند.

و **ترس و تنهایی و اضطراب انسان مدرن** را جبران می کنند.

چرا که جهان بینی مدرن که همه ما کم یا زیاد متاثر از آن هستیم،

پرسش های بنیادین حیات آدمی نظیر منشا حیات، چرایی خلقت انسان، چگونگی جهان پس از مرگ، چستی راه سعادت بشر و غیره را بی پاسخ می گذارد. (هرچند به لطف انفجار اطلاعات، به تازگی در شبکه های اجتماعی، پاسخ های سخیفی، به این سوالات بنیادین داده می شود)

و طبعاً به انسان توصیه می کند که به آن ها نیندیشد.

بنابراین سبک زندگی موجود در غرب **خود به خود** بوجود می آید،

نشریه دانشجویی، فرهنگی دانشگاه صنعتی اصفهان

صاحب امتیاز: تشکل دانشجویی آرمان

مدیر مسئول و سردبیر: احمد رضوانی

سال هشتم، شماره چهارم

هفته اول آذر ۱۳۹۳

چنین عقلی از فهم **حقایق عالم** عاجز است.

و به جای اعتراف به این نقص خود، روی به **انکار** حقایق می آورد.

به همین دلیل دانش آموختگان علوم جدید،

کمتر اهل ترس و خشیت در برابر خداوند هستند.

البته می توان اندک دانشمندانی را پیدا کرد، که خدا را در سر حد نظریات علمی خود، توجیه و تحسین نموده اند، اما حتی همین تعداد دانشمند، در یک اقلیت محض اند و به قول معروف: النادر کالمعدوم!

بنابراین علوم جدید، ما را متوجه امری می کند که اگرچه خالی از فایده نیست،

اما روز به روز آدمی را از **خود حقیقی اش** دور می کند.

و مسائلی **غیر اصیل** را به جای مسائل **کانونی و بنیادین** بشر قرار می دهد.

خلاصه این که روح حاکم بر سبک زندگی جدید و علوم جدید،

هر دو **غفلت** است.

غفلت معبری است که راه را برای شهوت، دنیاپرستی، توهم، فساد و خودبنیادی باز می کند.

در واقع همیشه این امور، در تاریخ بوده اند، اما چیزی که امروز به آن ها قدرت بروز می دهد، **مشروعیت شان** است. **این مشروعیت را غفلت بشر رقم زده است.**

پس می توان گفت که **غفلت، عمود عالم کنونی** و روح حاکم بر آن است.

انسان امروز، آن قدر خود را فراموش کرده است که حتی ملاک برتری جوامع را **پیشرفته تر بودن ابزار** آن ها می داند!

و گسترش و پیشرفت در تکنولوژی را مساوی با گسترش و تکامل خود فرض می کند!

گویی اصلا **خود انسان**، در این میان موضوعیتی ندارد.

و فقط ابزار و تکنولوژی در دست اوست که ارزش او را مشخص می کند.

این جاست که باید در مقابل غرب از حالت انفعال خارج شد و دست به **پرسش** است.

پرسش از غرب، پرسش از بی وطنی و حیات کولی وار انسان است.

کسی که صورت شاد و رقص و پای کوبی شبانه انسان معاصر را می نگرد،

متذکر رنج و درد بی وطنی و آوارگی و هزاران بلای دیگر زندگی آنان نیست.

و چه بسا مدعی باشد که انسان امروز از همیشه تاریخ، خوشبخت تر است...

اما آن کسی که ظواهر زیبا و پیشرفته عصر جدید،

عقلش را از کار نینداخته است، به بی فرجامی این تمدن اعتقاد دارد و اینکه:

«عالمی دیگر بباید ساخت و زنو آدمی»

« **هنگامی که نم نم باران وجود، بر کویرتفتیده عدم، ریزش نمود و جوانه های حیات آدمی از خاک غیبت در روشنی حضور سر بر آورد،کسی گمان نمی کرد این تازه وارد به عرصه هستی، در کجا ریشه خواهد گرفت و در مسیر پر پیچ و خم رویش خود، چگونه خواهد رویید و در چه هنگام و به چه صورت، روییدنش به انتها خواهد رسید.**

کسی نمی دانست این نورسیده به مجلس سماع و طرب حضور، که به واقع آیینه دار چهره وجود است، آدمی است که سرمست از حضور به غفلت از وجود در خواهد غلطید و با نشاط و قوّت و چالاکی در مسیر زوال و فترت خود گام خواهد زد، خرّم به خیال آتکه طریق صعود و سعادت می پیماید؛ غافل از آنکه:

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست

عالمی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی»

و آدمی را از مواجهه اصیل با **خود** و تفکر در مورد پرسش های بنیادین خلقت بازمی دارد.

و به **غفلت** او از این امور مهم باز می دارد.

یعنی روح حاکم بر زندگی انسان غربی که امروز صورت واحد زندگی در تمام دنیاست، روح **غفلت و ترس از مواجهه با خود** است.

و این تفریحات بیش از حد و غفلت زا راهی هستند تا انسان امروز، درد و رنج و آوارگی و بی وطنی خود را به یاد نیاورد.

و با تحریک خیالات و مشغول ساختن او به امور بیهوده، او را از وادی **تذکر و تفکر** بیرون کند.

و حتی در این میانه خودش را هم فراموش کند!

به همین دلیل در سبک زندگی جدید، اساسا چیزی به نام **خلوت** وجود ندارد.

و انسان امروز، حتی در اوج تنهایی، خلوتی ندارد.

البته نباید **کراهت تنهایی** را با شرافت خلوت اشتباه گرفت.

تنهایی در اسلام امری ناپسند است.

اما بر عکس خلوت انسان با خود امری بسیار پسندیده است.

و به آن سفارش شده است.

در زندگی دینی بر خلاف زندگی مدرن،

به همگان توصیه می شود که ساعاتی از شبانه روز را خلوت کنند.

خلوت انسان مومن دیگر انباشته از اضطراب نیست.

خلوت برای مومنین زمانی است برای حل کردن مسئله های بنیادین حیات از طریق ارتباط با مبدا حیات.

در نگاه دینی، ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه در کارند،

تا آدمی عمر خود را به غفلت نگذراند.

و همواره متذکر هدف **خلقت خود و عالم** باشد.

و به این موضوع بیندیشد که از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر؟

در حالی که در سبک زندگی انسان مدرن، همه چیز در خدمت غفلت و دوری انسان از خود واز مبدا و غایت حیات است.

تاریخ چهارصد و اندی سال غرب،

تاریخ **دوری از خود حقیقی، نیست انگاری و رویگردانی از عالم غیب** بود.

و جالب این جاست که نه فقط روح حاکم بر سبک زندگی غربی که حتی روح حاکم بر **علوم جدید** هم **غفلت** است.

یعنی هر جزء تمدن غرب، با سایر اجزاء آن ارتباط دارد.

در حالی که در نگاه دینی و در احادیث این طور داریم که علمی که مایه اصلاح شخص نباشد؛ گمراهی است و یا این که تنها عالمان از خدا می ترسند،

اما در **عالم مدرن**، علم کارکردی غیر از این و حتی در **مخالفت** با این هدف دارد.

چرا که توجه آدمی را از امور بنیادین و **معرفت صحیح به خود و به عالم و به خالق هستی** برمی دارد،

و او را اسیر دنیا و گرفتار در آن می کند.

در فرهنگ غربی، عقل تا پایین ترین مرتبه آن یعنی **عقل جزئی** تقلیل داده می شود.

و جهت آن هم، تماما صرف فهم جزئیات عالم مادّه می شود.

...و خدایی که در این نزدیکی نیست!

به عنوان تیمَن و تبرک، به ذکر چند حدیث اکتفا می کنیم. در حدیثی آمده است که **خداوند متعال به عیسی مسیح** فرمود:

ای عیسی مرا پیش خودت یاد کن تا تو را نزد خودم یاد کنم. مرا در جمع خودت یاد کن، تا من هم تو را در جمعی بهتر از جمع آدمیزادگان یاد کنم. ای عیسی! دلت را برای من نرم کن و مرا در خلوت ها بسیار یاد کن.

حضرت صادق(علیه السلام) می فرماید خداوند متعال چنین می فرماید: کسی که به واسطه ی یاد من، از درخواست از من بازماند، به او بهترین چیزی را که به هر که از من بخواهد می دهم، عطا خواهم کرد.

در حدیث دیگر است که رسول خدا فرمود:

بدانید که بهترین، پاک ترین و والاترین مرتبه اعمال شما که بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن تابیده است، **یاد خدای سبحان** است. چرا که خداوند از خودش چنین خبر داده و فرموده است که: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

برگرفته از کتاب بر کرانه شرح چهل حدیث **امام خمینی (ره)** به قلم جواد محدثی

تذکر از نتایج **تفکر** است از این رو منزل تفکر را مقدم دانسته اند. **قوت و کمال تذکر هم وابسته به قوت و کمال تفکر است.** و تفکری که نتیجه اش یاد خدا باشد فضیلتی بسیار دارد. و در روایات از عبادت یکسال و شصت سال و هفتاد سال، برتر شمرده شده است. **ثمره عبادت رسیدن به معارف و ذکر پروردگار است.** و این از تفکر صحیح، بهتر بدست می آید و چه بسا از تفکر یکساعت، دریچه هایی از معرفت، به روی سالک گشوده شود. که در هفتاد سال عبادت، چنان نشود.

بدان ای عزیز! **یاد محبوب و معبود**، برای همه طبقات نتیجه بخش است. برای اولیا و عارفان کامل، خود این یاد، نهایت آرزوست. برای عموم مردم، نیز بهترین وسیله برای اصلاح اخلاق و اعمال و ظاهر و باطن است. انسان اگر خود را همیشه در پیشگاه خدا ببیند و در همه صحنه ها، به یاد او باشد، بر خلاف رضای او عمل نمی کند. **همه گرفتاری های انسان در دست نفس و شیطان، نتیجه غفلت از یاد خداست.**

یاد خدا دل را صفا می بخشد و آن را جلوه گاه معبود می سازد و انسان را از اسارت نفس و حب دنیا، رها می کند.

پس ای عزیز! در راه **تذکر و یاد محبوب**، هرچه مشقت تحمل کنی، کم است. دل را به یاد او عادت بده، تا کمالات و معارف الهی، به دست آید. و اگر مسافر و مهاجر الی ... هستی، قلبت را با یاد او عجین کن.

هرچند یاد حق، از صفات قلب است، ولی بهتر است تا **ذکر قلبی**، در پی **ذکر زبانی** باشد. برترین مرتبه ذکر آن است که در همه مراتب وجودی انسان جاری باشد. هم زبان به یاد خدا باشد و هم صورت باطنی قلب، به یاد آن محبوب باشد. و **ذکر خدا، فاتح مملکت درون گردد.** و همه حرکات و سکنات چشم و زبان و دست و پا و همه اعضا به نام خدا و با یاد او باشند. و این **نهایت آرزوی خداجویان** است.

همه **اعمال ظاهری** چنین است که تا از **باطن روحانیت دل**، به آن مددی نرسد و به صورت و جسم اعمال روح نبخشد، لایق قبول درگاه حق نگردد. از این رو، در روایات است که از اعمال، همان اندازه قبول می شود که با **اقبال دل** همراه است...

پایان نامه

اول، «هیچ چیز نزد خداوند، محبوب تر از کاری نیست که بر آن مداومت شود، هر چند اندک باشد.» خدا رو شکر سومین شماره نشریه شذرات هم رسید. میان ترم، بهونه خوبی برای تعطیلی کار نیست!

دوم، خب به سلامتی بازی بسیار مهم! استقلال و پرسپولیس برگزار شد. جا داره به همه اونایی که هویت خودشون رو پرسپولیزی بودن تعریف کرده اند، برد تیم محبوبشون رو تبریک بگیم. چند روز قبل از این بازی این پیامک از طرف همراه اول برا بعضی شماره ها ارسال شد: « ۶ تاییا! اس اسه قهرمان! می دونی یک سنبه تو استادیوم آزادی چه خبره؟ در بیه استقلال و پرسپولیس. برای تیم رقیبت کری بخون. با ارسال ۵۹ وارد تالار کری خونی! و قرعه کشی پژو ۲۰۶ شو» آره خلاصه شما هم میتونید وارد تالار کری خونی بشید! چه می کنه این توهم!

سوم، یکی از روحانیون دانشگاه، هفته قبل در مسجد نسبت به اظهارات یک یا چند تن از مسئولین در مورد عقب ماندگی علمی کشور واکنش نشون داد. و پیشنهاد کرد که برای امثال این ها باید «تور علمی» برگزار بشه. تا پیشرفت های علمی کشور رو از نزدیک ببینند. خب ما در این مورد با ایشان موافقیم؛ اما از اونجایی که مسئولین باید واقعیت ها رو از نزدیک ببینند، ما هم پیشنهاد برگزاری «تور الغدیر و خوابگاه بالا» رو برای ایشان داریم تا بتونند واقعیت های فرهنگی دانشگاه رو از نزدیک ببینند و در محاسبات خودشون به خطا نروند و ذهنیت خودشون رو به عالم تحمیل نکنند. تشکل آرمان، این آمادگی را دارد که مقدمات برگزاری این تور را فراهم کند!

چهارم، مذاکرات هسته ای هم تا هنگام نوشتن پایان نامه این نشریه، هنوز به نتیجه نرسیده بود. ولی دم آقای ظریف گرم که ۳۵ سال قطع

انرژی سیاسی!

در شماره قبلی نشریه شذرات، انتقاداتی را به مواجهه کنونی ما با غرب کرده بودیم و گفتیم که این مواجهه در درجه اول سیاسی و ایدئولوژیک است. و ناشی از عدم شناخت و درک غلط ما از غرب است. دلیل این شناخت سطحی و غلط را هم حاکمیت نگاه ایدئولوژیک و سیاست زده و غلبه آن بر تفکر معرفی کردیم.

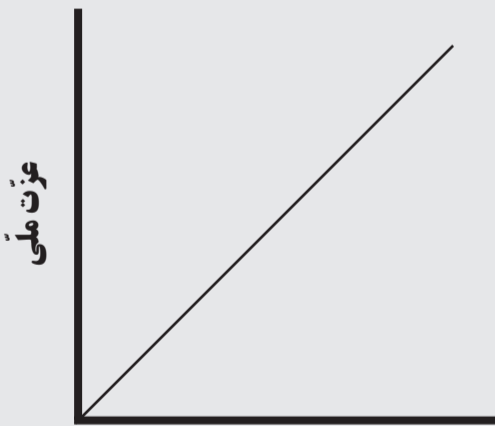
همچنین توضیح دادیم که مبارزه سیاسی ما با غرب در صورتی معنا پیدا می کند و قابل توجیه است که ذیل یک طرح کلی برای عبور از غرب باشد. البته منظور از این طرح کلی، گزاره های نظری مانند «ما به دنبال ساختن تمدن اسلامی هستیم» نیست. چراکه خود این گزاره ها ناشی از خودبنیادی و عدم درک صحیح از تاریخ و از تمدن غرب دارد.

غرب اگرچه در درون خود، دارای برنامه ریزی دقیق است، اما غرب هیچ گاه با برنامه ریزی قبلی، غرب نشد. و ما هم بهتر است به جای برنامه ریزی و مهندسی! تمدن اسلامی که در عمل تاکنون هیچ چیزی را عایدمان نکرده است؛ به دنبال تحولی وجودی در خود و در جامعه خود باشیم. نه اینکه خود را دلخوش به عناوینی نظیر تمدن اسلامی بکنیم. چرا که عالم، لزوما بر طبق امپال و خواسته های ما جلو نمی رود و خداوند هم با هیچ قوم و گروهی عقد اخوت نبسته است.

در هر صورت آن چه که در اینجا روی آن می خواهیم دست بگذاریم، عدم واکنش رسمی هیچ یک از اشخاص حقوقی و تشکل های دانشگاه، به خصوص حامیان رویکرد فعلی استکبارستیزی، در قبال نشریه قبلی شذرات است. اگر چه انتقادات مطرح شده در نشریه قبلی، ناظر به تشکل های دانشگاه خودمان نبود و ما روح کلی حاکم بر جریانات فکری سیاسی کشور را نقد کرده بودیم، اما این توقع از آنان می رفت که با توجه به اینکه آنها هم ذیل همان روح کلی قرار دارند، در مقابله نشریه قبلی واکنش نشان بدهند. اما آنچه که در عمل مشاهده شد، تنها سکوت بود.

به نظر می رسد این سکوت یا ناشی از کم محتوایی نشریه ما بود که دوستان فکر کردند که این مطلب ارزش جواب دادن را ندارد و یا شاید ناشی از این بود که جواب درخور توجهی به مطلب گفته شده، در چنته دوستان نبود. که اگر حالت دوم صادق باشد، به این امر می توان اندیشید که نکند مابقی مشهورات زمانه ما هم تا این اندازه سست و بی پایه هستند که حامیان آن ها توان دفاع از آن را ندارند؟ خب اگر این طور باشد، ما بر خودمان لازم می دانیم که این راه راه، یعنی راه نقد مشهورات زمان را با قوت بیشتری ادامه بدهیم. تا هم برای خودمان و هم برای دیگران مشخص بشود که این مقبولات، تا چه اندازه بر پایه تفکر بنا شده اند.

مخصوصا که فضای کلی جامعه ما و سخنان و گفته های چهره های شاخص هر دو گروه سیاسی موجود در کشور به شدت تحت تاثیر همین ادبیات سیاست زده و اراده مدارانه است. یک نمونه اخیرش هم، همین بحث های ادامه داری است که در مورد انرژی هسته ای و مذاکرات اخیر به راه افتاده است. اگر چه مقابله با زیاده خواهی یک کشور بیگانه،



تعداد سانتریفیوژ

شکل ۱-۱: رویکرد سیاسی به مسائل کشور!!!

امری ضروری و قابل دفاع است، اما برخی افراد و جریانات چنان این بحث را بزرگنمایی می کنند که انگار با داشتن انرژی هسته ای تمام مشکلات ما حل می شود و در صورتی که از بخشی از این فن آوری آلوده و پرهزینه و بیماری زا صرف نظر کنیم، عزت و شرافت و همه چیزمان بر باد می رود! و گویی یک رابطه تنگاتنگ بین تعداد سانتریفیوژهای ما و عزت ملیمان برقرار است! و الان ما با داشتن انرژی هسته ای می توانیم جبهه کفر و باطل را شکست بدهیم و قدرتمان را بیش از پیش به رخ بکشیم. در واقع، چیزی که امروز برای ما مهم است، مانور تبلیغاتی و سیاسی این فناوری است. و جالب تر اینکه تئوری پردازان دوستی با آمریکا نیز، از حیث عدم منفعت سیاسی، رای به تعطیلی این فناوری می دهند. و کسی در این بین نیست، تا اثرات مضر و دراز مدت این فناوری را با منافع آن در حوزه های مختلف، سبک سنگین کند.

متأسفانه ضریبی که آن ها به رویارویی های سیاسی با غرب می دهند، هیچ گاه به اندازه ای که آنان تصور می کنند؛ وضعیت ما را دگرگون نخواهد کرد. اما چه می توان کرد وقتی که گوش های سیاست زده به این حرف ها بدهکار نیست. در این شرایط باید گفت که: **تنها خدایی است که می تواند ما را نجات بدهد.**

رابطه ما با آمریکا رو با دیدارهای پی در پی خودشون با وزیر خارجه آمریکا جبران کردند! البته در مورد این کار ایشون، ما ارزش گذاری نمی کنیم و فقط ی واقعیتی رو بیان کردیم!

پنجم، یکی از مخاطبان نشریه شذرات، بعد از شماره قبلی این نشریه، تو وبلاگ تشکل، نظر گذاشته بود که : نگاهتون به واقعیت ها هوشمندانه است. ولی شما هم مثل بقیه فقط مشکلات رو مطرح می کنید که این کار رو دیگران هم انجام میدن، اما کسی به فکر راه حل نیست. ما هم در جواب ایشون گفتیم که راه حل برون رفت از وضعیت فعلی جامعه ما و جهان، بیش و پیش از آنکه امری بیرونی باشه، امری درونیه. یعنی تا طلب و خواست مردم زمانه ما عوض نشه، نمیشه به راه حل ها و دستورالعمل های بیرونی چندان امید داشت. تا یادمون نرفته اینو هم بگیم که فایل پی دی اف این نشریه رو می تونید از وبلاگ تشکل آرمان، دانلود کنید. اگه نظری هم داشتید، می تونید تو وبلاگ نظر بدید. آدرس وبلاگ بالای همین صفحه هست!

ششم، بعضی از دوستان گلاشون نسبت به نشریه قبلی این بود که چرا مطلبش این قدر طولانیه و ما فقط پایان نامه اش رو خوندم! خب البته ما به اونا حق میدیم. چرا که همه ما دچار یک تنبلی تاریخی شدیم و حوصله چندان برای این امور نداریم. البته ما هم سعی کردیم که متن اصلی این شمارمون، بیشتر از یک طرف آسه نشه.

هفتم، الهی گرگ و پلنگ را می توان رام کرد، اما با نفس سرکش چه می توان کرد؟

سلامتی همه اونایی که تا وقتی زنده اند، چیز زیادی ازشون نمی دونیم و وقتی از دنیا میرند مدام از بزرگیشون صحبت می کنیم؛ از جمله علامه حسن زاده املی (حفظه ...) صاحب جمله بالا، ی صلوات!

تا شماره بعدی،

یاقق